

حکیم میرزا ابوالحسن جلوه

۱۳۱۴ - ۱۲۳۸

این رشته از نگارش اقتباس از کتاب
تاریخ مفصلی است که نگارنده این سطور
براهنسانی و تکلیف علامه بزرگ معاصر
آقای محمد قزوینی مد ظله در دست تألیف
دارد. این کتاب تاریخ شامل شرح احوال
بزرگان « از انقراض صفویه تا عصر
حاضر » می باشد که به پیشنهاد علامه
بزرگوارى مانند آقای قزوینی این ناچیز
در دست تألیف دارد امیدوارم برای نسل
آینده که جوینده تاریخ این عصر هستند
مهمترین مأخذ معتبری بشمار رود.

تهران تیرماه ۱۳۲۴

مرتضی مدرسی چهاردهی

میرزای جلوه در شرح حال خود چنین نوشته اند (۱)

« شرح حالات این اقل السادات ابوالحسن ابن سید محمد طباطبائی بر
اینطریق است. مرحوم والدهم که دزعلم طب ماهر بود و در فنون شاعری قادر
چنانچه مرحوم فاضل خان گرسی در انجمن خاقان که احوال شعرای و متأخرین از
معاصرین خود را مینویسد: شرح حال او را که متخلص به مظهر است بطریق
اختصار نوشته است (۲) »

در اول جوانی از راه قندهار و کابل به حیدرآباد هند رفت میرزا ابراهیم
شاه که وزیر غلامعلی خان بود او را بمصاهرت اختیار کرده دختر خود را که
خواهر میرزا اسماعیل شاه بود باز داج او در آورد و رفته رفته در حضرت میرو
غلامعلی خان منزلتی پیدا کرد و قتی بضرورت خواستند سفیری بفرستند او را

۱ - نامه دانشوران ناصری جلد اول طبع طهران

۲ - فاضل خان گروسی در احوالات مظهر چنین نوشته است « مظهر اسمش

میرزا محمد از سادات زواره اردستان است گویند مدتی است بطرف هندوستان
رفته است و از او خبری نیست در هزل و مطایبه دستی این چند شعر از او ایراد رفت

سردرد قدمش نهادم از روی نیاز

کو تاهی عربین و امید درازم

آن سرو بلندی خرامید بناز

گفتم هوس قد تو دارم گفتا

نسخه خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار به شماره (۲۹۵) ثبت شده که اعضاء السلطنه

مختصر حواشی بر آن نوشته است.

برگزیدند و بکلکته نزد فرمانفرمای هندوستان سفارت فرستادند.
 سرجان ملکم انگلیسی (۱) در تاریخ سیاحت ایران کیفیت ملاقات او را در هندوستان استلام کردن و احوال سلاطین صفویه را از او نوشتن وی رساله در این باب نوشته است. پس از بازگشتن از ماوریت چون مساعی جمیله از او مذکور بود بعضی در حق او چنانچه رسم است حسد بردند، و بعضی چیزهای خلاف واقع امیر را در حق او بی میل کردند، بمجرد اینکه بی میلی امیر را دانست ترک آن مملکت کرده عیال و خانه که داشت بهمان حالت گذاشته متوجه احمد آباد کجرات شد، در احمد آباد مشغول تجارت و از این وضع و حالت نیز قوامی گرفت چندی نگذشت که بر امیرسند (۲) صداقت و درستی او انکشاف پذیرفت و عذر بدخواهان آشکار شد، کاغذها نوشتند و معذرتها خواستند و اصرار کردند در معادت قبول نکرد و جوابهای خشن نوشت (۳)

۱ - سرجان ملکم در کتاب تاریخ ایران در ذکر سلطنت سلطان حسین میرزا در باره سید محمد چنین نقل کرده است: میرزا سید محمد اصفهانی که در این اواخر از سند سفارت نزد کورنر جنرل هندوستان رفت رساله ای نوشته است در آن رساله مذکور است که در زمان سلاطین صفویه حکام برافغانان ظلم میکردند تا اینکه مردم بجان آمده چند نفر در بار ایران فرستاده درخواست کردند که حاکم ایشانرا معزول سازند. ترجمه فارسی جلد اول ۳۸۵ - ۳۸۶ - طبع بیبئی ۱۳۲۲ قمری هجری چنانکه ملاحظه میشود ملکم در تاریخ خود فقط رساله ای را در این خصوص به مظهر نسبت میدهد بدون آنکه گوید او را ملاقات نمودم.

۲ - سند یکی از ایالات هند شمالی و سابقاً در تصرف ایران بود. قسمتی از این مملکت بعد از انقراض تیموریان بغدادیار خان عباسی منتقل گردید بعدها ریاست آن مملکت را طایفه بلوچ نمودند و چهار برادر که هیارت از امیر فتحعلی و میر غلامعلی و امیر کریمعلی و میر مرادعلی باشقراک حکومت میکردند ولی برادر بزرگتر ریاست داشت بعد از فوت میر فتحعلی ریاست را میر غلامعلی اختیار نمود مناسبات فتحعلی شاه با این خاندان در تواریخ قاجاریه مضبوط است «مقدمه دیوان جلوه طبع طهران»

۳ - گویا بنسبیت اقامت مظهر در کجرات است که هدایت این مختصر شرح احوال را در تحت عنوان «مظهر کجراتی» نوشته است.

«از سخن گویای شیرین زبان و فاضلان نیکو بیان است و اصلش از ایران است هشت هزار بیت صاحب دیوان است و این اشعار از دیوانش نشان است.»
 اگر بهار بدیع است و گر بهشت بکار
 بهار من رخ توست و بهشت من دیدار
 مجمع الفضا، صفحه (۵۰۴) جلد اول طبع طهران

من در احمد آباد کجرات در ذیقعد سنه هزار و دوست و سی و هشت متولد شدم مدتی بهین حالت در احمد آباد زندگانی کرد بعد اسبابی فراهم آمد که از احمد آباد بمبئی آمد چندیکه در آنجا ماند اقامت اصفهان و زواره خاصه مرحوم عمو که مردی فاضل و دانا بود و معایب و رنگ هندوستان و محاسن توقف ایران را نوشتند و آدم بخصوصی را اقارب بجهت اینکار فرستادند والد قبول کرده متوجه اصفهان شد. زمان توقفش در هند و هندوستان سی و شش سال بود. چون اکثر اقارب در اردستان و زواره که از مضافات اصفهان است متوطن بودند هم در زواره خانه و علاقه مهیا کرد و هم در اصفهان گاهی در زواره متوقف بود و گاهی در اصفهان.

من در ابتدای ورود با اصفهان هفت ساله بودم شش و هفت سال پس از آمدن از هند پدر حیات داشت پس او بناخوشی وبا در زواره در گذشت (۱) من چون بمرتبه نبودم که بتوانم خود را حفظ و حراست کنم و غمخوار و پرستار درستی نیز نداشتم از مسافرت هندوستان آنچه پدر اندوخته بود و از او مغلف شد بتلف رفت و کار من پیریشانی کشید چون این سلسله از قدیم لایام اکثر از اهل علم و فضل بوده اند چنانچه صاحب وسایل شیخ حر عاملی رحمت الله در وسایل جد اعلای مرا آنکه میرزا رفیع الدین محمد معروف بناثینی (۲) است. و صاحب تصانیف بسیار است که از آن جمله حواشی بر اصول کافی است و الان بقعه او در تخت فولاد اصفهان مزار عام و خاص است در عداد مشایخ خود می شمارد و من احوال این گذشتگان از اقارب می شنیدم با این پیریشانی شوق تحصیل در من پیدا شد با عدم اسباب با اصفهان زختم و در مدرسه معروف بکاسه گران حجره گرفته مشغول شدم تا آنکه از مقدمات با اعتقاد خودم فراغتی حاصل شد چون فطرتها در میل علوم مختلف است خاطر من میل معلوم عقلمه کرد. در تحصیل فنون علم معقول از الهی و طبیعی و ریاضی اوقاتی صرف کردم خاصه الهی و طبیعی که در ایران متداول است سیما الهی با آنکه جوانی رفیق دوست بودم و دوست گیر و صحبت ادبا و شعرا و ظرفیا را خوش داشتم و با همگان معاشرتی تمام و گاهگاه بحسب وراثت و مجالست با شعرا شعری میگفتم تا وقتی که مرا از طرز سخن آگهی حاصل شد و خوب و بد شعر تمیز دادم و دانستم

۱ - بنا به تقریر فاضل محترم آقای سید محمد محیط طباطبائی برای نگارنده این سطور که «خود آقای محیط از اهل زواره اصفهان هستند» قبر مرحوم مظهر در زواره می باشد.

۲ - ابن صدرالدین که از علمای معروف اوایل صفویه بوده و در سنه هزار و هشتاد و سه وفات نمود.

که شعر خوب گفتن با آنکه چندان فائده ندارد و مشکل است و شعر متوسط و پست هیچ از این خیال منصرف نشدم پس طور عجب لازم ایام شباب است و همه دانند که این گونه معاشرت‌ها مانع همه چیز است خاصه تحصیل من از تحصیل خود را باز نداشتم و هنواره اختلاس وقت بجهت این کار میکردم تا اینکه دیدم از استاذان حاضر مرا چندان منفعتی نیست ترك درس خواندن کرده مشغول مطالعه و مباحثه شدم و آنی نیاسودم و اتفاق چنین افتاد که اکثر طلاب دقیق با فهم با من در اینکار مراد می‌کردند و با اینان اهمال مطلب و مدهانه ممکن نبود. این معنی مرا بر آن داشت که در اینکار که با اعتقاد بعضی باطل است و بعقیده برخی بی حاصل، کوشش بلیغ کردم و حظی وافر بردم مدتی در اصفهان بهمین شغل اشتغال داشتم تا از درنگ اصفهان بجهت شیوع تبه‌دستی و اصرار بر عیب جوئی و متعرض شدن مردمان بدون جهت بیکدیگر و واجب الاطاعة دانستن بعضی خود را دلتنگ شدم بطهران آمدم بر حسب انس و عادت و عدم قدرت بر منزل علیحده بمدرسه دارالشفاء فرود آمدم و الان که سنه هزار و دویست و نود و چهار است و بیست و یکسال است که در طهران و در این مدت بجز این امر بیفائده که مطالعه و مباحثه علوم مذکوره باشد بشغلی و خیالی دیگر نیرداختم و چون دانستم تصنیف تازه صعب بلکه غیر ممکن چیز مستقل ننوشته ام.

ولی حواشی بسیار بر حکمت متعالیه که معروف باسفار است و غیره نوشته ام و اکنون در دست بعضی از طلاب است و محل انتفاع و این مدت از روی فطرت یا اضطرار قناعت را پیشه خود کردم و از من تقاضائی تحزیراً و تقریراً بظهور نرسیده و بی دعوت دوستان اگر چه دوستان مشتاق بودند نرفتم بالفعل اکثر طلاب از شهرهای مختلف که میل بمشغول دارند گردمن جعند هر جمعی بخیالی برخی محض آموختن اصطلاح و طایفه‌ای بجهت آراستن مجالس و شردمه بجهت صداقت و ساده لوحی و اعتقاد بمالم مجرد شرح این طایفه است ثله من الاولین و قلیل من الاخرین باری.

هر کس از ظن خود شد یار من و ز درون من نجست اسرار من
مرحوم میرزا طاهر تنکابنی شرح مختصری از احوالات استاد خود را بقتل
از نامه دانشوران در مجله آینده نوشته‌اند و اضافاتی که نسبت بنامه دانشوران
نوشته‌اند در اینجا نقل میکنیم.

حقیر در شعبان هزار و سیصد و پنج پس از وفات استاد فاضل عارف
کامل آقا محمد رضا قمبه قدس سره از مجمع افادت این سید بزرگوار شتافتیم و

از برکات مجلس عالی و میامن انفاس قدسیه اش تا آخر عمرش که سنه هزار و سیصد و چهارده باشد مشغول استفاده و استفادیه بودم و در لیل جمعه ششم ذی قعدة الحرام این سال روح پر فتوحش بدارالقدس پرواز کرده بشاخسار چنان پیوست و در جوار مرقد منور محدث عظیم علی بن بابویه القمی طاب ثراه که در حوالی طهران مدفون شده. (۱)

نگارنده گوید چنانکه از استادان خود شنیده ام جلوه کمتر خدمت استاد کردی و اساتیدش محدود بیک دو نفر در اصفهان بود و سلسله اساتید میرزای جلوه میرزا حسن پسر ملا علی نوری و ملا علی شاگرد ملا اسمعیل واحدالین چهار سوئی و اوشاگرد ملا صادق اردستانی معروف به پلویی و اوشاگرد ملا محسن فیض و اوشاگرد ملا صدرا ی شیرازی است و مرحوم میرزا طاهر تنکابنی در باره استادان جلوه چنین نوشته است :

«تحصیلات علمی سید استاد در نزد میرزا حسن حکیم که از افاضل آن عصر بشمار بود و نزد میرزا حسن پسر آخوند ملا علی نوری معروف قدس الله سر هم بود (۲)»

شرح مختصری از احوالات جلوه در رساله فارسی هدیه الاحباب مرحوم حاج شیخ عباس قمی (۳) مؤلف کتاب الکنی واللقاب مستور است که ظاهراً مأخذش مندرجات نامه دانشوران باشد.

شرح احوالی هم در ادبیات معاصر تألیف آقای رشید یاسمی استاد محترم دانشگاه مندرج است که مؤلف در کتاب خود اشاره می نمایند که از مقدمه دیوان حکیم التقاط نموده اند.

میرزا ابوالحسن جلوه یگانه حکیمی بود که در اواخر عمر برفقهای عصر خود بالاستحقاق در مجالس و محافل مقدم میرفته است و در هیچ عصری چنین سابقه نبوده است که حکیمی برفقیهیی مقدم شود.

برای آنکه جلوه مسن تراز همه فقها بود، سید بود، سجایای اخلاقی داشت.

در مقدمه دیوان جلوه مسطور است (۴)

(۱) و (۲) مجله آینده شماره مسلسل ۲۱ من ۶۵۵ طبع طهران
 (۳) حاج شیخ عباس قمی این رساله را بفارسی تألیف و در نجف بیچاپ رسانید
 بعد آن را تکمیل کرده و بنام الکنی و اللقب بفریبی تألیف نمود در این مجله در
 مطبعه العرفان صیدا بطبع رسانید و این کتاب خالی از اشتباهات نیست.
 (۴) دیوان جلوه طبع طهران

از نقاط مختلفه ایران همیشه قریب بهفتاد نفر از طلاب در حوزه درس حضور داشتند درس را با نهایت فهم و دانائی بدون کبر و مناعت و غرور که در آن زمان بین مدرسین شایع بوده تدریس مینموده و غالباً از فقرا و طلاب بیضاعت دستگیری کرده و حتی المقدور این قبیل محصلین را تشویق و رعایت مینمود و در این مدت متأهل نشده مجرداً زندگانی مینمود (۱)

در منزل حاجی کاظم ملك التجار درگذشت و طرب اصفهانی (۲) در

تاریخ وفات این استاد بزرگوار انشاد نمود .

طرب از حزن پی سال و فاتش بنوشت

بوالحسن جلوه کنان شد سوی فردوس برین

شعر و شاعری

در مقدمه دیوان جلوه مسطور است « که میرزای جلوه درین شعرائیکه حکمیات را با احساسات لطیف شاعرانه تطبیق و اسلوب شاعر و فیلسوف بزرگ ناصر خسرو علوی را بیش از هر شاعری توانسته است پیروی و از عهده بر آید باری بعد از آنکه اسلوب شاعری ترکستانی در بین فضلا و شعرا متأخر منتشر گردید جلوه که از اوان صباوت بشعر سرودن اشتغال داشته و شعر متوسط و پست را هیچ میدانسته پیروی از شعرای ترکستان مینماید قوت طبع و حسن قریحه طبیعی که در این شاعر فیلسوف وجود داشته خیالات نازک فلسفی را با احساسات شاعرانه بهم آمیخته میات شعرای معاصر خود مقامی رفیع اخرا از نماید .

غزلیات این شاعر فیلسوف عبارت از حقایق ثابتی است که افکار فلسفی

با احساسات و انعکاسات قلبی توأم و انشاد نموده .

میرزای جلوه قطع نظر از مقامات علمی ادیبی دانشمند بوده و چنانکه

در دیوانش بخوبی ظاهر میگردد که ادبیات فارسی را با نهایت دقت تتبع

نموده . »

نگارنده این سطور گوید :

در یکی از روزهاییکه در محضر روح پرور حضرت استاد علامه آقای

محمد قزوینی حضور داشتم و جناب آقای حاج سید نصرالله تقوی رئیس محترم

دیوان کشور حضور داشتند صحبت از اشعار جلوه بمیان آمد آقای تقوی فرمودند

۱ - چنانکه یکی از دوستان اظهار میکرد جلوه با حسنعلی خان امیر نظام

گژیوسی سفری نیز به آذربایجان نموده (حاشیه مقدمه دیوان جلوه طبع تهران)

۲ - میرزای طرب فرزند های شیرازی شاعر معروف دیوانش در طهران

طبع شده است .

دیوان او که بچاپ رسیده بواسطه مظلوم بودن ارزش ادبی حکیم راکسته است گرچه جلوه خوب شعر نمی سرودند اما حق این بود که دیوان را یکی از اساتید سخن اصلاح میکرد تا همان اندازه که مقامات علمی جلوه محفوظ و معلوم است آثار ادبی او هم ارزش بسزائی پیدا مینمود.

از زمانیکه آرامگاه حکیم میرزا ابوالحسن جلوه در کنار مزار ابن بابویه قرار گرفته است تا کنون بسیاری از معاریف دانشمندان مانند مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی بنا بوضعیت خودشان در کنار قبر جلوه بخاک سپرده شده اند و در روزهای پنجشنبه و جمعه از باب معرفت بر سر گور حکیم جلوه رفته و با قرائت سوره قرآنی روحش را شاد و از روح بر فتوحش استمداد میجویند رحمة الله علیه.

آثار قلمی میرزای جلوه

- ۱ - دیوان اشعار جلوه که مرحوم علی عبدالرسولی آن را تدوین و با اهتمام آقای احمد سهیلی خونساری در ۱۳۴۸ در طهران بطبع رسید.
- ۲ - رساله در تحقیق الحركة فی الجواهر.
- ۳ - رساله در بیان ربط الحادث بالقدیم.
- ۴ - حواشی بر شرح هدایه اثریه ملاصدرای شیرازی.
- این سه رساله اخیر در حواشی شرح هدایه ملاصدراد در طهران طبع شده است.
- ۵ - حواشی بر مشاعر صدرالدین شیرازی.
- ۶ - تصحیح مثنوی مولوی که مرحوم میرزا محمود کتاب فروش در طهران بطبع رسانید.
- ۷ - حواشی مشاعر به ضمیمه رساله عرشیه ملاصد را در یک مجلد در طهران طبع شده است.
- ۸ - حواشی بر کتاب مبدیه و معاد ملاصدرای شیرازی که در حواشی مبدیه و معاد ملاصد را در طهران بطبع رسید.
- ۹ - شرح حال مختصری از مجمر زواره که بنام مقدمه دیوان مجمر قرار داده اند که به ضمیمه دیوان مزبور در سال ۱۳۱۲ قمری چاپ سنگی در طهران طبع شد. (۱)

۱۰ - حواشی بر کتاب شفای ابن سینا از مزایای حواشی میرزای جلوه

- ۱ - دو نسخه از دیوان خطی سید حسین طباطبائی زواری متغلمن به مجمر که از شعرای معاصر فاضلی شاه قاجار است در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است برای تفصیل از چگونگی آنها بفرست کتابخانه مدرسه سپهسالار جلد ۲ تألیف آقای ابن یوسف شیرازی طبع طهران مراجعه شود و نسخه از آن در کتابخانه آقای مشکوة استاد محترم دانشگاه موجود است.

این است که اولاً حتی الامکان تفسیر کلام شیخ به کلام خود او مطالبی را که در یک جایی که مجمل گذاشته در جای دیگر که آن را شرح داده است آن شرح موضوع را عیناً نقل میکنند و در هر موضع کتاب مهمات مطالب مربوط به مطالب را عیناً از کتب قدما درنایند و یا توضیح و یا رد و ایراد مطالب متین بعین الفاظ نقل نموده و نام مأخذ حواشی را هم در پایان یاد کرده است.

در حقیقت مطالب شفا را با کمال امانت به کلمات مصنف و فلاسفه سابقین دیگر با حواشی خود شرح کرده است و همه جا مطالب را به صاحبان آفت مطالب نسبت داده است حتی مطالبی که در فلسفه طبیعی عصر میرزای جلوه مورد بحث بود بخصوص مسائلی که در آنها تغییراتی که پیدا کرده است آنها را هم در حواشی تذکر داده است مخصوصاً در مباحث طبیعیات بیشتر شرح داده است.

پشت اول ورق طبیعی کتاب شفا مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی که از معاریف شاگردان میرزای جلوه است این عبارت را نوشته اند.

« این کتاب مستطاب از کتبی است که مرحوم مبرور استاد اعظم و فیلسوف معظم سید بزرگوار میرزا ابوالحسن متخلص بجلوه طاب نراه از اول آن تدریس می فرمودند و تمام آن را از مباحث کم مقولات عشر تصحیح فرموده و بر آن حواشی مرقوم داشته اند و الحق یادگار بزرگتی از آثار آن مرحوم می باشد. ۴ آذر ۱۳۱۸ محمد طاهر الطبرسی (۱)

خط کتاب نسخ عالی و تاریخ کتابت نسخه ۳ ذیحجه الحرام هزار و هفتاد و پنج کاتب محمد صالح اردستانی که از علماء است بقطع وزیری ۴۶۹ ورق است.

آغاز کتاب از ورق دوم تا ۲۹ برگ افتاده یعنی تا اواسط فصل سوم « در رسوم و خواص جوهر ۲ از مقاله ۳ از فن دوم افتاده و اخیراً نوشته اند » کتاب شامل منطق کتاب الشفا و تمام طبیعیات است نسخه منگ کور نفیسترین و بخصوص صحیح ترین نسخه ایست که از کتاب شفا بدست می باشد چه باختلافات

۱۳ - کلمه طبرسی را که بجای ماوند رانی استعمال میکنند از اغلاط فاحشی است که چندی است متداول شده است چه طبرس معرب تفرش است.

برای تفصیل بکتاب تاریخ بیبق که علامه ماسر آقای معبد قزوینی نسخه ای از آن عکس برداشته اند و با حواشی و اهتمام استاد محترم آقای احمد بهمنیار در طهران طبع شده مراجعه شود.

۹۹
فراوانی که بین نسخ شفا موجود میباشد چه يك نسخه از کتاب ایسا غوجی شفا را که با نسخه که در تاریخ عشر اول ذی الحجة الحرام سال ۵۳۶ کتابت و با نسخه اصل تصحیح و مقابله شده بود، آقای سید محمد مشکوة استاد محترم دانشگاه مقابله کرده و بعد دو سه صفحه نسخه مزبور که با نسخه مرحوم جلوه مقابله شد هیچگونه اختلافی بین نسخه‌تین موجود نبود و این مطلب کمال دقت و استادی مرحوم جلوه را در امر تصحیح و اطلاع و آشنائی کامل آن حکیم را بفلسفه و بخصوص در کلام ابن سینا ثبوت میرساند.

این نسخه بسیار نفیس در کتابخانه آقای سید محمد مشکوة استاد محترم دانشگاه طهران موجود است.

۱۱ - مرحوم جلوه بر کتاب اسفار اربعه ملا صدراى شیرازی حواشی بسیار و غالباً مأخذ مطالب اسفار را در دست داشته و در حواشی خود آن مأخذ را تعیین کرده و نشان داده است، کمتر مطلبی است که در اسفار یافته میشود که میرزای جلوه در حواشی و تعلیقات خود نشان نداده باشد نسخه کتاب اسفار کتابخانه مجلس را که جنایت کرده‌اند بدست صحاف چاپخانه مجلس داده‌اند و مقدار زیادی حواشی را از بین برده‌است و آن حواشی از روی نسخه میرزای جلوه نوشته شده است.

مجموع حواشی میرزا ابوالحسن جلوه بر کتابهای شفا و اسفار و شرح هدایه و سایر کتب فلسفی باندازه کتاب اسفار اربعه ملا صدراى شیرازی است.

حکایاتی که در باره میرزای جلوه مشهور است

درباره میرزا ابوالحسن حکیم جلوه داستانها و حکایاتی بر سر زبانها است که نگارنده این سطور آنها را از استادان و دوستان دانشمند و موثق خود شنیده‌ام بعضی از آن داستانها را در اینجا نقل می‌نمایم.

۱ - گویند مرحوم جلوه در زواره نخست میخواست دختر عموی خود را بمقد خویش در آورد ولی عموی وی بواسطه فقر و تنگدستی او را بدامادی خود نپذیرفت و دل شکسته ترك فامیل را کرده و بطهران عزیمت نمود و چون محبت دختر عموی در دل او شعله ور بود از قبول ازدواج با دیگران ابا نمود و تا آخرین دقیقه عمر به تجرد و انزوا زندگانی میکرد.

۲ - گویند ناصرالدین شاه قاجار يك مرتبه در صدد شد که یکی از دختر های خود را به عقد میرزای جلوه در آورد و یکی از محترمین واسطه این کار شد بنزد میرزا رفت و مطلب را در میان گذاشت جلوه در جواب گفت هر گاه آن دختر عاقله است هر گز به چنین ازدواجی رضایت نمیدهد چه اگر زیبا و شاهزاده و جوان است با من پیر رنجوری که تمام موهای تنم سفید شده و آخر

عمر من است چه مناسبت بالاخره هرچه اصرار کردند بر انکار میرزا افزوده میشد و دختر ناصرالدین شاه را بزنی نگرفت.

۳- گویند آقا علی مدرس که از معارف حکما و معاصر جلوه بود در مجلسی که میرزا حضور داشت شخصی از آقا علی راجع به مزایا و مضرات عینک چشم که آن ایام تازه بایران وارد شده بود پرسشی نمود و آقا علی حکیم در خصوصیات عینک تحقیقاتی مینمود و میخواست که میرزای جلوه که در کنارش نشسته بود نشنود پس از پایان مطلب معلوم شد که مرحوم جلوه گوش به تحقیقات آقا علی میداد و فرمود که اینها جواب مسائل نشد و خود شروع بصحبت نمود و جواب کافی داد که حضار قبول کردند.

۴- گویند که یکی از طلاب در انفکاک معلول از علت جایز است رساله ای نوشته بود به حضور میرزای جلوه رسانید که حکیم مطالعه نموده و نظر بدهد میرزا کتاب را نتوانده گفت چون انفکاک معلول از علت جایز است پس جایزه است که این کتاب هم مدعی مصنفی خود را بشیوت رساند.

۵- گویند ناصرالدین شاه گاهگاهی برای زیارت حکیم بمدرسه دارالشفای میرفت قضا را یکی از روزها که بدیدارش رفت چند شیشه که بر بالای رفت حجره چیده شده بود نظر شاه را جلب کرد و از میرزا پرسید که اینها چیست میرزای جلوه بشوخی گفت مامی خوریم و دیگران بد مستی میکنند شاه شرمنده شد و خاموش گشت.

۶- از مرحوم ضیاءالحکماء برادرزاده جلوه که همیشه اوقات همراه میرزا بود حکایت می کنند هنگامیکه سید علی محمد باب در خانه منوچهر خان معتمد الدوله حاکم اصفهان در اصفهان مجلس مباحثه ای تشکیل شده بود و مرحوم میرزا حسن حکیم را حاضر نمودند که با سید باب مباحثه نماید میرزا ابوالحسن جلوه هم در خدمت میرزا حسن حضور بهم رسانید بعد از مباحثاتی که ما بین میرزا حسن حکیم و سید باب ردو بدل شد و مجلس ختم گردید دسته از میرزای جلوه پرسیدند که سید باب را چگونه دیدند جلوه گفت قربان جدش بروم سید اولاد پیغمبر را باید آزادش گذاشت و قابل ترحم است، داستان ملاقات جلوه و سید باب را باوها از مرحوم جلوه شنیده بودند و خود ضیاءالحکماء راوی این حکایت اضافه میکرد یکی از اهالی گلپایگان (غیر از میرزا ابوالفضل گلپایگانی) که سابقه آشنایی با جلوه در اصفهان داشت روزی بمدرسه دارالشفای رفته و بخدمت میرزا رسید بعد از مراسم سلام و ارادات عرض نمود که مختصر صحبت محرمانه دارم که باید در خلوت بگویم.

میرزا را در شبستان مدرسه برد و در گوشه نشستند و میرزا را ترس

برداشت و آنکاه کلیایگانی گفت شنیده ام شما سید علی محمد باب را ملاقات کرده اید؟! میرزا داستان را گفت و آن شخص گفت دیشب در محفلی بودم که تصمیم گرفته بودند بواسطه انتشار این خبر شما را بکشند و چون بهائی هستم و سابقه آشنائی با شما دارم، داو طلب شدم که شما را ملاقات کنم که از این تاریخ بیعد در این مقوله صحبت نشود. میرزای جلوه هم در همان مجلس تمهید نمود که درباره سید علی محمد باب خاموش شده و دیگر صحبتی ننماید.

نگارنده این سطور گوید در صورت صحت این داستانت شبیه است بگفتگوهای فخر رازی با ملا حده که عاقبت فخر رازی گفت آنان برهان قاطع دارند.

۷- مرحوم حاج شیخ عباس کیوان قزوینی حکایت ذیل را نوشته است. (۱)
دختر حاج ملا صالح که عالم و مدرس هم بود و زن امام جمعه قزوین بود او در علم فاضل تر از شوهرش بود و از پدرش ملقب بود بقره العین و از بابه هم دو لقب داشت، طاهره و محیی الدین مؤنث.

مرحوم میرزای جلوه فرمود که آن زمان که طاهره در خانه کلانتر طهران محبوس محترم بود و بعضی محرمانه نزدش رفته بحث علمی میکردند شبی من از کوچه که خلوت بود عبور کردم شخصی مهیب بر من حمله آورده مرا برد بدالان تاریکی، و گفت چرا بامام زمان ایمان نمی آوری گفتم اگر بشناسم جان نثار می کنم گفت بینا من تو را بیرم نزد محیی الدین مؤنث تا معجزات به بینی گفتم من بجای معجزه سه اشکال در کتاب شفا دارم هر که حل کند من باو ایمان می آورم بین اگر قول میدهد فردا شب بیا بمدرسه دارالشفا مرا بیر پس مرا رها کرد و دیگر اورا ندیدم.

۸- مرحوم آقا سید احمد ادیب پیشاوری حکایت کرد سید جمال الدین افغانی بطهران آمد و در منزل حاج امین الضرب وارد شده بود، سید خیلی میل داشت که میرزای جلوه را ملاقات کند، هر چه دوستان سید اصرار بپیرزا نمودند مورد قبول نشد تا بالاخره بعد از چندی حکیم بیدار سید رفت. سید جمال الدین آغاز صحبت نمود و خطابه مهیجی درباره اتحاد اسلامی و لزوم آزادی ایراد کرد. جلوه در تمام مدت مجلس خاموش بود بعد از پایان خطابه برخاسته و از مجلس بیرون رفت، حضار علت را پرسیدند میرزا گفت میروم تا کفنی برای خود تهیه کنم تا جهاد نمایم!

۹- مرحوم آقا میرزا طاهر تنکابنی حکایت کرد که بعد از فوت آقارضا قمشه بدرس میرزای جلوه حاضر شدم و میرزا کتاب تمهید القواعد این تر که را

(۱) کیوان نامه جلد دوم ص ۴۷-۴۸ طبع طهران ۱۳۱۱ شمسی

درس می گفت و میرزا تا کتاب را تصحیح نمی کرد شروع بدرس نمی نمود در طی بحث دانستیم که کتاب مزبور صفحه صفحه افتاده داشت و با بعضی از عبارات کتاب غلط بود و چون همین کتاب را قبلاً نزد آقا رضا قمشه خوانده بودیم معلوم شد که عارف قمشه بانبروی بیان عرفانی خود کتاب تمهید القواعد را درس میگفت و متوجه اغلاط و اسقاط کتاب مزبور نمیشد!

۱۰- میرزا ابوالفضل پسر میرزا ابوالقاسم کلانتر که از شاگردان میرزای شیرازی و از علماء و ادباء و شعرای بزرگ قرن اخیر است بعد از تحصیلات در عتبات عالیات بپهران آمد و بامیرزای آشتیانی معارضی بود در یکی از روزها که میرزا ابوالفضل خدمت میرزای جلوه رسیده بود حکیم باو میگوید فلانی میگفت فلان شخص که بسامرا نرفته است چرا طبیعی شده است، میرزا ابوالفضل بفرست مطلب جلوه را دریافت و خیلی شرمنده شد و میرزای جلوه ویرا نصیحت نمود که میرزای آشتیانی سمت پدری را نسبت باو دارد خوب است که دست از معارضه بردارد (۱)

۱۱- جناب آقای عبدالله مستوفی در کتاب (۲) خود آورده است که روزی شاه نمیدانم در مراجعت از کجا دم مدرسه دار الشفاء رو بروی جلوخان مسجد شاه پیاده و بی خبر وارد این محل شد و بدون حاشیه یکسره بجزیره میرزا ابوالحسن جلوه مرد حکیم عارف وارسته گوشه گیر رفت میرزای جلوه در این مدرسه دو جزیره تو در تو داشت اولی محل درس و دومی کتابخانه و محل استراحت و اطلاق خواب او بود. میرزا ابوالحسن از سادات مون اردستان و شاید با سید حسین مجمر پسر عمو بوده است از املاک و قفی اجدادی بقدر کفایت معیشت آبرومندانه درآمد داشت. در این مدرسه که چون محلی برای ماهیانه طلاب نداشت بی سر و صدا بود منزل اختیار کرده مشغول مطالعه و درس حکمت بود جائی نمیرفت و با مردم مراوده نمیکرد و زن و فرزندى نداشت مستخدمی با اسم سید مهدی داشت که کارهای خانگی او را اداره میکرد زندگی او بسیار نظیف و تمیز و آقا منش بود و همه باو احترام میگذاشتند بسیار شیرین سخن بود مطالب حکمتی را با مثال های بیش با افتاده و عامیانه ولی با مزه برای شاگردان خود تشریح مینمود در ضمن مثال های خود کنایات بسیار لطیف نسبت بپاره ای از معاصرین که رویه آنها با فکر حکیمانه اش نمی ساخت ایراد میکرد

۱- این سه حکایت اخیر از تقریرات آقای فروزان فر استاد و رئیس محترم

دانشکده معقول و منقول استفاده شد

۲- کتاب شرح زندگانی من تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه جلد

اول صفحه ۷۰۵ - ۷۰۶ طبع طهران ۱۳۲۴

و با اینکه عالم نمایان زمان چماق تکفیر را نسبت بهمه کس بلند میکردند در باره او جرئت زکیدن نداشتند. مثلاً در وقعه تنباکو وقتی میرزا سید علی اکبر مجتهد تفرشی در مجلسی که دولت برای حل قضیه از علماء و رجال تشکیل داده بود قدری خل بازی در آورده و باین و آن حمل های لفظی کرده بود. میرزا در مجلس درسش گفته بود من مدتها بود در حکمت خلقت آخوند سید علی اکبر متحیر بودم و بیش خود فکر میکردم که خدا این سید را و آسیه چی خلق کرده است تا قضیه تنباکو پیش آمد و دانستم که خدا این دیوانه را برای يك همچو روزی خلق و ذخیره کرده بوده است که حرفهای حسابی را با لهجه دیوانه وار خود بگوید. شاه وارر حجه شد و گفت «میرزا ابوالحسن جاوه اینجاست؟» میرزا در اطلاق خواب خود بود شاه را هیچ ندیده بود و نمی شناخت ولی از اینکه وارد او را با اسم و تخلص شعری مینامد دانست که این شخص جز شاه کسی نمی تواند باشد برخاست و با طاق جلو آمد و سلام کرد شاه سر با قدری با او صحبت داشت در ضمن صحبت پرسیده بود در آن اطلاق چه دارید میرزا جواب گفته بود کتاب و قدزی خوراکی از قبیل به لیمو و گز اصفهان و شربت ربواس شاه باخته پرسیده بود شراب هم دارید؟ میرزا جواب گفته بود اگر خورنده اش پیدا شود یافت شدنش مشکل نیست. این ملاقات بی تشریفات بیش از هفت هشت دقیقه طول نکشید.

مر ترضی مدرسی چهاردهی

غفلت آدمی

آگاه نیست آدمی از گشت آسمان	شادان همی نشیند و غافل همی رود
دل بسته هواست گزیند ره هوا	تن بنده دل آمد با دل همی رود
گر باطل ببیند گوید که هست حق	حقى که رفت گوید باطل همی رود
ماند بر آتکه باشد بر کشتیمی روان	بندارد اوست ساکن و ساحل همی رود

مسعود سعد بلعمان